

# اشخاص معنوی در حقوق بین الملل

مقدمه

حقوق اشخاص معنوی یا حقوقی با آنکه سابقاً از لحاظ قضائی چندان مورد توجه نبود این اواخر موضوع بحث عدیده و عمیقی واقع شده و علت این امر هم تعدد و اهمیت شخصیت حقوقی شرکتهای و غیره است که یکی از مباحث عمده حقوق مدنی کنونی شده است ولی تا کنون فقط بحث در شرایط قضائی اشخاص حقوقی از نقطه نظر امور داخلی مورد توجه بوده در صورتیکه اهمیت آن از نقطه نظر حقوق خارجی باین المللی خیلی مهمتر و بیشتر بوده است و مخصوصاً شناسائی تابعیت يك شرکت خارجی در داخله يك مملکت دیگر خیلی مورد نظر و اهمیت می باشد.

بنابر این اهمیت مسائل مربوطه بوضعیت اشخاص حقوقی کمتر از مسائل مربوطه بوضعیت اشخاص حقیقی نمیباشد و بلکه میتوان گفت که چون امروز اشخاص حقیقی هم خواه در محیط حقوق داخلی و خواه در روابط بین المللی فعالیت خود را بوسیله اشخاص حقوقی اراز و بموقع اجرا میگذارند لذا اهمیت تشخیص وضعیت اشخاص حقوقی شاید بیشتر از اهمیت آن در موضوع اشخاص حقیقی باشد بنا بر این اشخاص حقوقی را نیز مانند اشخاص حقیقی باید از هم از حیث حقوق عمومی که آنها می توانند دارا باشند و هم از هر حیث حقوق خصوصی تحت مطالعه در آورد.

## تقسیم اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی بدو قسمت تقسیم میشوند :

۱ - اشخاص حقوقی از حیث حقوق عمومی

۲ - اشخاص حقوقی از حیث حقوق خصوصی

اشخاص حقوقی از دسته اول عبارتند از دولت وسایر

قوای عمومی که از حیث اداره امور و غیره از طرف دولت مأمور انجام وظیفه هستند از قبیل ادارات دولتی - ایالت ولایت و غیره.

اشخاص حقوقی از نوع دوم نیز بچند دسته تقسیم میشوند که عبارتند از :

## اول - شرکتهای

شرکتهای نیز بنوبه خود منقسم میشوند: شرکت های مولده از قبیل شرکت های تجاری مالی و غیره و شرکتهای غیر مولده. وضعیت قضائی شرکت ها از لحاظ اینکه از قسمت اول باشد یا از قسمت دوم فرق دارد باین معنی که در موقع انحلال شرکت اگر شرکت مولده باشد اموال شرکت بین شرکاء تقسیم میشود (البته به نسبت سرمایه هر يك) در صورتیکه اگر شرکت غیر مولده باشد موضوع تقسیم اموال در موقع انحلال منتهی است و باید سرمایه شرکت غیر مولده را در راه چیزی که باعث تشکیل شرکت شده است یعنی منظور اصلی از تأسیس شرکت بوده است مصرف نمود و در صورت عدم توانائی این تصرف هم معلوم نیست که این سرمایه بین شرکاء از لحاظ منافع خصوصی تقسیم شود.

فرق دیگر که بالنسبه مهمتر است اینست که شرکت های مولده از طرف قوای عمومی مملکت همیشه تشویق شده و يك آزادی مخصوص و مطلق در کارهای خود داشته و اغلب مقننین هم در موقع وضع قوانین طرفداری از این نوع شرکتهای کرده و منافع آنها را در نظر میگیرند خواه این منافع از لحاظ تامین رفاهیت اشخاص باشد و خواه از لحاظ منافع شخصی.

برعکس برای شرکتهای غیر مولده این مزایا نبوده و بلکه دولت برای اینکه مبدا تشکیل این مؤسسهها باعث زحمت او بشود همیشه سعی دارد حتی المقدور از تعداد

آنها کاسته و یا لااقل در وضعیت و رفتار و اعمال آنها تجدیداتی قائل شود. چنانکه ماده ۲۹۱ قانون مجازات عمومی فرانسه مجازات های سختی برای این قبیل شرکتها و انجمن هائی که از ۲۰ نفر عضو بیشتر داشته و بدون اجازه دولت تشکیل شده باشند تعیین کرده بود اگرچه قانون اول ژوئیه ۱۹۰۱ ماده قبلی را نسخ کرده و برای این قبیل مؤسسات غیر مذهبی آزادی قائل شده است ولی باز هم در عمل شرکت های مولده آزادترند و بالاخره بر حسب همین قانون اخیر مجامع و انجمنهای مذهبی در وضعیت بدتری واقع شده اند. هر چند برای تشخیص شرکت های مولده و شرکت های غیر مولده فرقی قبلا قائل شدیم ولی مابین شرکت ها و مجامع فوق الذکر باز هم شرکت های دیگری وجود دارد که نه میشود جزو دسته اول خواند و نه جزو دسته دوم مانند شرکتهای فلاحتی و سندیکاهای حرفه ای و حتی مجامع ادبی و صنعتی ولی سابقه قضائی بعضی از آنها بعضی از حقوق شرکت های مولده را که برای این دسته لازم می بیند داده است ولی این اواخر برای بعضی از آنها قوانین شخصیتی نیز قائل شده اند که عده شان روز بروز درتزايد است.

وقف اینطور نیست بلکه برای مقصودیکه منافع مال بسابد مصرف شود بموت واقف قطع و منحل نمی شود و کاملاً مستقل است و بلکه معمولاً پس از مرگ واقف یا واقفین تسبیل منافع مال شروع میشود مثل وقف توسط وصیت.

در شرکت های تجارنی و غیره شخصیت حقوقی متشکل از مجموع شرکاء است در صورتیکه در وقف اینطور نیست بلکه بعقیده بعضی این سمت را موقوف علیهم دارا هستند و بعقیده برخی دیگر هیئت مدیره که عبارت از متولی یا متولیها باشند این سمت را دارا میباشند.

ولی در هر حال شخصیت حقوقی اوقاف از نقطه نظر بین المللی چندان واجد اهمیت نیست.

پس از شرح مقدمه فوق حال فقط بشرکتهای تجارنی و صنعتی پرداخته وضعیت آنها را از لحاظ حقوق بین الملل خصوصی در ممالک مختلفه مورد بحث قرار داده شرح می دهیم.

### قسمت اول

#### در شرکت های تجارنی و صنعتی

### فصل اول

#### تعیین تابعیت شرکتها

البته معلوم است که شرکت ها باید قوانین مملکت متبوعه خود را اجرا کرده و فقط همان قوانین را رعایت نمایند و فایده مهم و بزرگ تعیین تابعیت شرکتها هم همین نکته است ولی در عمل خیلی دچار اشکال میشویم زیرا شرکتی که تبعه خارجه است اگر محل تشکیل خود را در مملکت ابران مثلاً قرار دهد حالا باید دید که این شرکت باید قوانین دولت متبوعه خود را رعایت نماید یا نه؟ و در صورت تعارض بین دو قانون کدام يك واجب الرعايه است؟ و این خود یکی از فوائد تعیین و تشخیص تابعیت شرکتها است.

فایده دیگر تشخیص تابعیت شرکتها اینست که در

### دوم - وقف

وقف عبارتست از اختصاص دادن منافع يك مال برای انجام خدمات معینی یا بطور خلاصه حبس عین و تسبیل منفعت.

در بعضی از ممالک وقف شخصیت حقوقی ندارد مانند فرانسه ولی در بعضی دیگر وقف دارای شخصیت حقوقی است چنانکه در آلمان وقف دارای شخصیت حقوقی است ولی شخصیت حقوقی اوقاف چندانی مورد توجه نیست ولی در آنجا هائی که بوقف شخصیت میدهند تفاوت هائی با شرکت های معمولی قائل میشوند از آنجمله فرقی که دارد اینست که در شرکت های معمولی موقعی که اشخاص مؤسس شرکت از بین رفتند شرکت منحل میشود در صورتیکه در

پس اداره شرکت بایاید در محلی محسوب شود که مرکز اصلی شرکت در آنجا واقع است و یا در محلی که مرکز عملیات شرکت است و اگر مرکز اصلی و مرکز عملیات شرکت در یک نقطه باشد اشکال مرتفع خواهد بود ولی ممکن است که مرکز اصلی شرکت در یک نقطه و مرکز عملیات آن در نقطه دیگر باشد و چون برای شخص واحد نیز اعم از حقیقی یا حقوقی مشکل است قائل بدو محل اقامت شد بنا بر این باید معلوم نمود که از نقطه نظر حقوقی محل اقامت شرکت باید در مرکز اصلی محسوب گردد یا در مرکز عملیات آن.

محل اقامت شرکت را نمیتوان مرکز عملیات شرکت تشخیص داد زیرا مرکز مزبور ممکن است در آن واحد و با بتوالی در ممالک مختلفه باشد.

در این صورت لازم میگردد تبعیت شرکت به اعتبار تغییر کلی که شرکت در آنجا مشغول بعملیات بوده و فعالیت خود را ابراز میدارد تغییر پیدا کند. مثلاً شرکت‌های هواپیمائی مرکز عملیات همین نداشته بلکه عملیات و فعالیت آن‌ها را بنقطع در ممالک مختلفه به موقع اجرامی رسد. بنا بر این نمیتوان تبعیت این قبیل شرکت‌ها را باین اندازه متزلزل نمود که هر روز دارای تبعیت یک دولت جدید باشد بعلاوه چون اداره امور شرکت و محل سکونت ارکان عامله آن و همچنین محل انعقاد هیئتهای رئیسه و یا مدیره شرکت همیشه در مملکتی است که مرکز اصلی شرکت در آنجا واقع میباشد و در حقیقت همین مرکز اصلی شرکت است که تمام اوامر مربوطه بامور شرکت از آنجا صادر و باز همان مرکز است که نتیجه عملیات مربوطه بآن جمع آوری میشود.

بنا بر این محل اقامت شرکت نیز باید در مملکتی محسوب شود که مرکز اصلی شرکت در آنجا واقع است چنانکه همین ترتیب را اکثر از قوانین ممالک خارجه تصویب کرده و در ممالکی نیز که قانون صریحی نسبت باین موضوع

نیوقمی که يك مملکتی مزایائی برای شرکت های داخلی خود قائل شده است البته شرکت های خارجی از استفاده از آن محروم خواهند بود.

پس باید دید کدام شرکت داخلی است و کدام خارجی؟ تشخیص تابعیت شرکت های خارجی از داخلی چندان مشکل نیست ولی ممکن است يك شرکت داخلی مطلقاً از شرکاء خارجی تشکیل شده باشد و به عقیده اغلب علمای حقوق هیچ شرکت داخلی را نمیتوان مجبور کرد که اعضاء آن کلاً تبعه داخله باشد.

برای تعیین تابعیت شرکت بعضی از علمای حقوق را عقیده بر اینست که شرکت باید تابع دولتی باشد که مرکز اصلی شرکت در آنجا واقع است و برخی دیگر می گویند که شرکت باید تابع دولتی باشد که مرکز عملیانش در آنجا واقع است و در این خصوص مباحث عدیده ای شده است و ما من باب مثال تعیین تابعیت شرکتهای در بعضی از ممالک و مخصوصاً در ایران ذیلا شرح میدهم:

### ایران - تابعیت شرکتهای

مطابق ماده ۵۹۱ قانون تجارت اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است پس نظر باین ماده شرکتهای که شخصیت حقوقی داشته باشد تابعیت مستقلی خواهد داشت که بهیچوجه مربوط به تابعیت شرکاء نمیشود و برای تشخیص تابعیت يك شرکت در صورتیکه آن شرکت در ایران نیز شخصیت حقوقی دارا باشد باید معلوم شود محل اقامت آن شرکت در کدام مملکت است و چون مطابق ماده ۵۹۰ قانون مزبور اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است بنابراین محل اقامت شرکت معلوم نخواهد شد مگر با تعیین محلی که اداره شرکت در آنجا است برای تعیین محلی که اداره شرکت در آنجا است نص صریح قانونی وجود ندارد ولی این نکته بدیهی است که اداره شرکت باید واقع در محلی محسوب شود که مرکز امور شرکت در آنجا میباشد

وجود ندارد رویه و اصول قضائی ثابتی آنرا قبول نموده است و در هر حال برای اتخاذ این ترتیب در ایران دلیل قانونی محکمی نیز موجود است و آن عبارتست از ماده اول قانون ثبت شرکت ها مصوب ۱۱ خرداد ۱۳۱۰

زیرا مطابق ماده مزبور هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب است. پس معلوم میشود که بنظر قانون گذار اقامت شرکت در همان محل مرکز اصلی شرکت خواهد بود.

در موضوع اینکه اداره شرکت و بالنتیجه محل اقامت آن در مرکز اصلی شرکت محسوب بوده و شرکت باید تابع دولتی باشد که مرکز اصلی آن در خاک آن دولت واقع است در این اواخر اشکال مهیسی پیش آمده که نتیجه جنگ بین المللی اخیر است.

توضیح آنکه در موقع جنگ معلوم شد که مرکز اصلی بعضی از شرکت ها در خاک یکی از دول متحارب بوده و بالنتیجه آن شرکت تبعه آن دولت محسوب میشود در صورتیکه تمام یا اکثریت شرکاء آن شرکت تبعه دولت متحارب دیگری بودند که دشمن آن دولت میباشد چنانکه در فرانسه عده زیادی از شرکتهای موجود بود که مرکز اصلی آنها در پاریس و یا نقاط دیگر فرانسه واقع و بالنتیجه شرکتهای مزبور تبعه فرانسه محسوب میشوند و حال آنکه تمام یا اکثریت سرمایه آنها متعلق با آلمانیها و اداره امور شرکت نیز دست اتباع آلمان بوده و بدیهی است در موقع جنگ دولت فرانسه نمیتوانست باعتبار اینکه مرکز اصلی شرکت در فرانسه است و آن شرکت تبعه فرانسه محسوب میشود از سرمایه های آلمانی که در آن شرکت موجود بوده حمایت کند و بهین جهت محاکم فرانسه رویه سابق خود را که سالهای سال نسبت شده بود ترک و رویه جدیدی اتخاذ کردند مشعر بر اینکه مرکز اصلی شرکت نمیتواند حتماً مأخذ تعیین تابعیت شرکت گردد زیرا ممکن است که شرکت برای استفاده از حمایت یک دولت مرکز اصلی خود را در خاک آن دولت

قرار دهد در صورتیکه اداره حقیقی امور شرکت در خاک دولت دیگر بوده و صاحبان سرمایه آن شرکت و کسانی هم که حق اداره و تفقیص در اعمال شرکت دارند تبعه آن دولت دیگر باشند بنابراین محاکم فرانسه چنین رأی میدادند که اگر تمام یا اکثریت سرمایه یک شرکت با تابعیت دولت دشمنی تعلق داشته باشد آن شرکت تبعه دولت دشمن محسوب است اگر چه مرکز اصلی آن در خاک فرانسه باشد.

اتخاذ ترتیب فوق از اموری بود که وضعیت جنگ بین المللی ایجاد کرده بود و بهمین جهت محاکم فرانسه بعد از انعقاد صلح این ترتیب را ترک نمودند و همان رویه سابق خود را که مرکز اصلی شرکت را مأخذ تعیین تابعیت او قرار میداد اتخاذ نمودند و امروز این ترتیب تقریباً در تمام ممالک معموله است.

### بلژیک

در بلژیک ماده ۱۲۹ قانون ۱۸ مه ۱۸۷۳ در باب شرکتهای چین می گوید:

ماده ۱۲۹ - « هر شرکتی که مرکز اصلی آن در بلژیک واقع باشد مطیع قانون بلژیک است اگر چه در خارجه تأسیس و تشکیل شده باشد. »

پس بموجب ماده ۱۲۹ مذکور هر شرکتی که در بلژیک مرکز اصلی خود را قرار داده باشد تبعه دولت بلژیک محسوب میشود و باید مطیع قوانین بلژیک باشد.

### مصر

در مصر مسئله تابعیت شرکتها فوق العاده اهمیت دارد برای اینکه شرکتهای خارجی زیادی در آنجا دارای امتیازات هستند.

بموجب ماده ۴۱ قانون مدنی مصر و ماده ۴۷ قانون تجارت:

شرکتهایی که در مصر تأسیس میشوند دارای تابعیت مصر می باشند و باید در مصر مرکز عملیات خود را قرار دهند.

پس برای اینکه يك شركتي تبعه مصر باشد باید موافق قوانین مصر تشکیل و قبلاً هم اجازه تاسیس از دولت را به توسط يك دستخطی تحصیل کرده باشد.

### انگلستان

در انگلستان برای اینکه يك شركتي دارای تابعیت داخلی باشد باید به ثبت رسیده باشد و بنابراین شركتي که بنام تبعیت داخلی ثبت رسیده باشد تبعه انگلستان محسوب می شود.

### اتازونی

در ممالك متحده امریکای شمالی بموجب قانون نیویورک هر شركتي که محل اقامتش در آنجا باشد تبعه داخله محسوب میشود یا بقول خود آنها Domestic محسوبست والا شركت خارجی است.

### ایتالیا

در ایتالیا ماده ۲۳۰ قانون تجارت ۱۸۸۲ چنین میگوید:

«شرکتهاییکه (اگرچه در خارجه تاسیس شده باشند) محل اقامتشان در ایتالیا است و یا قسمت عمده عملیاتشان در آنجا واقع است ایتالیائی محسوب میشوند و مطمع قوانین ایتالیا خواهد بود و اگر در خارجه تاسیس شده باشند باید اسنادشان دارای اعتبار بوده و طبق قانون محل تاسیس تنظیم شده باشند».

### مکزیک

بموجب قانون ۲۸ مه ۱۸۸۶ (ماده ۵) هر شركتي که مطابق قانون مكزیک تاسیس شده است تبعه مكزیک است.

### رومانی

گرچه در رومانی مسئله تابعیت شرکتهای چندین مشخص نیست ولی از ماده ۲۳۹ قانون تجارت رومانی که میگوید: یکی از عناصر اساسی تابعیت شركت محل تاسیس است فهمیده میشود که اگر شركتي در رومانی تاسیس شده باشد تبعه رومانی است و الا نه.

### ونزوئلا

در ونزوئلا هم مانند مكزیک فقط هر كرت تاسیس شركت را برای تابعیت آن مدرك قرار میدهند.

پس از آنکه معلوم گردید که هر شركت باید تابعیت مستقلی داشته باشد و این تابعیت غیر از تابعیت اشخاصی است که شرکاء آن شركت محسوب میشوند حال باید دید که شركت میتواند تغییر تابعیت دهد یا نه؟

اصولاً قبول این حق برای شركت قابل تردید نیست زیرا هرگاه شركت منافع خود را در تغییر مرکز اصلی خود تشخیص دهد باید بتواند اقدام باین امر کند و فقط اشکالی که ممکن است تصور شود این است که برای انجام این مقصود اکثریت آراء شرکاء کافی خواهد بود یا باید تصمیم تغییر تابعیت شركت باتفاق آراء شرکاء اخذ شود؟

در مورد شركتهای با مسئولیت محدوده ماده ۱۱۰ قانون تجارت ایران مقرر میدارد:

شرکاء نمیتوانند تابعیت شركت را تغییر بدهند مگر باتفاق آراء پس نسبت باین شرکتهای تغییر تابعیت باید باتفاق آراء شرکاء بعمل آید.

این تصمیم قانون کاملاً موافق با منطق است زیرا تغییر تابعیت يك شركت نسبت بوضعیت آنی آن شركت تولید اثرات مهمی میکند و چون در شركتهای با مسئولیت محدوده غالباً عده شرکاء زیاد نمیباشد و تحصیل اتفاق آراء چندین مشکل نیست لذا قانونگذار نخواست است که با تصمیم يك عده از شرکاء که اکثریت عددی یا اکثریت سرمایه‌ای و یا هر دو اکثریت را دارا باشند در تابعیت يك شركت تغییر داده شود.

در مورد شرکتهای سهامی قسمت اخیر ماده ۷۴ تجارت مقرر داشته است که هیچ مجمع عمومی نمیتواند تابعیت شركت را تغییر دهد.

پس مطابق این ماده تغییر تابعیت شرکتهای سهامی ممنوع میباشد ولی بدیهی است که اجراء این تصمیم

قانون را نمیتوان تضمین نمود زیرا که اولاً قانون تجارت هیچ شرکت سهامی را ممنوع نکرده است از آنکه در اثر تصمیم مجمع عمومی صاحبان سهام محل مرکز اصلی یا اقامتگاه خود را تغییر دهد و چون مطابق همان قانون شرکت نیمه دولتی محسوب است که اقامتگاه آن در خاک آندوات باشد لذا تغییر اقامتگاه شرکت در صورتیکه نتیجه این تغییر انتخاب اقامتگاه جدید در خاک مملکت دیگر باشد قهراً موجب تغییر تابعیت شرکت نیز خواهد بود.

ناتیباً در صورتی نیز که تصمیم شرکت راجع بنقل اقامتگاه خود بمملکت دیگر باعتبار اینکه مستلزم تبدیل تابعیت شرکت است بر خلاف مقررات قسمت اخیر ماده ۷۴ قانون تجارت محسوب گشته و محاکم نخواهند باین تغییر اقامتگاه ترتیب اثر دهند معذک اکثریت معینی از صاحبان سهام را نمیتوان ممنوع نمود از اینکه بوسیله غیر مستقیمی به تبدیل تابعیت شرکت موفق گردند زیرا که مطابق قسمت اول همان ماده ۷۴ مجمع عمومی شرکت میتواند با اکثریت های مقرر در آن ماده رأی بانحلال شرکت قبل از موعد مقرر بدهد.

بنابراین در صورتیکه اکثریت صاحبان سهام مایل به تغییر تابعیت شرکت باشند میتوانند قبلاً رأی بانحلال شرکت داده و سپس شرکت جدیدی که تابعیت دیگری داشته باشد تشکیل دهند.

دومورد شرکتهای دیگر یعنی شرکتهای غیر از شرکت سهامی و شرکت با مسئولیت محدوده قانون تجارت تکلیف صریحی معین نکرده است و بنا بر این نمیتوان قطعاً معین نمود که آیا تغییر تابعیت آنها ممکن است یا نه؟

و در صورت امکان بچه اکثریتی ممکن است به عمل آید.

در موضوع اینکه شرکتهای مزبور باید حق تغییر تابعیت خود را داشته باشند نمیتوان تردید نمود زیرا بطوریکه قبلاً هم گفته شد هرگاه منافع شرکت ایجاب نماید که مرکز اصلی و یا اقامتگاه و بالتبع نتیجه تابعیت خود را تغییر دهد

ناباید این حق از او سلب شود مخصوصاً در موقعی که برای سلب این حق قانون صریحی موجود نمیباشد و در موضوع اکثریتی که برای تغییر تابعیت لازم است ممکن است چنین استدلال نمود که چون کلاً امور شرکت باید با اساسنامه آن شرکت منطبق شود لذا تغییر تابعیت شرکت نیز باید بر طبق اکثریتی بعمل آید که در اساسنامه مقرر است و فقط اشکال راجع بموردی خواهد بود که اساسنامه تغییر تابعیت را پیش بینی نکرده باشد و در این صورت تصور میرود که باید موضوع تغییر تابعیت نسبت به بزرگ از اقسام شرکتهای علیحده مورد دقت واقع گردد.

در مورد شرکت تضامنی تصور نمیرود که تصمیم تغییر تابعیت را بتوان با اکثریت آراء شرکاء واگذار نمود زیرا که در این شرکت هر یک از شرکاء منفرداً و مجتمعاً مسئول تمام قروض شرکت میباشند و چون قانون دولتی که بعضی از شرکاء میخواهند شرکت را تابع آن قرار دهند ممکن است در میزان مسئولیت شرکاء تغییری دهد لذا این تغییر تابعیت نباید ممکن باشد مگر با تصویب تمام شرکاء و در هر حال بشرکاء چنین شرکت نباید اجازه داده شود که برای تخفیف مسئولیت خود در مقابل طلبکاران شرکت بتغییر تابعیت شرکت استناد نمایند در صورتیکه این تغییر تابعیت موجب تضرر طلبکاران شرکت گردد.

در مورد شرکت نسبی و شرکت مختلط اعم از سهامی و غیر سهامی نیز میتوان بطریق فوق استدلال نمود و بنابراین تغییر تابعیت شرکت نسبی نباید ممکن باشد مگر با تصویب تمام شرکاء و تغییر تابعیت شرکتهای مختلط باید با تصویب تمام شرکاء ضامن و اکثریت شرکاء غیر ضامن بعمل آید.

بالاخره در مورد شرکتهای تعاونی نظر باینکه در این شرکتهای موضوع تابعیت شرکت نمیتواند در وضعیت شرکت و یا در روابط مردم با شرکت تأثیر مهمی داشته باشد لذا میتوان آنرا به رأی اکثریت شرکاء واگذار نمود. مطالب مذکور فوق از جمله مطالب نظری است و بنابراین مادام که روبرو با نضائی ثابتی در این موضوع اتخاذ نشده باشد نمیتوان راه حل قطعی آنرا معین نمود. محمدعلی پارسائی